

نظم و انضباط در سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و

نقش آن در موفقیت ایشان در دعوت جهانی خویش*

فیض الله اکبری دستک**

چکیده: سیاست راهبردی نظم و انضباط در همه ابعاد شخصیت و نیز حیات رسالی پیامبر اعظم را می‌توان از جمله عوامل و مؤلفه‌های اثرگذار بر روند حاکمیت و نیز سیره تبلیغی آن حضرت قلمداد کرد؛ به گونه‌ای که آن حضرت در تمامی شئون زندگی خویش فردی منضبط، هماهنگ و جدی و با نظم بوده‌اند.

ابعاد مختلف این نظم و انضباط در سیره و حیات فردی، حیات رسالی و تبلیغی، به‌ویژه در دوران تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیز در مدیریت سیاسی و نظامی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جمله مواردی است که نگارنده به بررسی و تبیین و تحلیل آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / نظم و انضباط / سیره / موفقیت / دعوت جهانی / امور سیاسی.

*. این مقاله از طرح پژوهشی نگارنده با عنوان «عوامل موفقیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت جهانی خویش» در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، استخراج و تدوین شده است.
**. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج - مرکز تحقیقات علوم اسلامی و انسانی.

Email: f.akbri@kiaau.ac.ir

۱. مقدمه (طرح مسئله)

شأن انسان عاقل، نظم و برنامه‌ریزی است و سیره پیامبران بر برنامه‌ریزی و نظم الهی استوار می‌شود. مشی آنان چنین نبود که بدون برنامه‌ای مشخص در دعوت گام نهند و در پیچ و خم روزمرگیها اسیر شوند. مقصد، راه، روش و جز اینها به اذن خدا برایشان روشن بود و در رویارویی با حوادث پیش آمده و مشکلات اجتماعی و اقتصادی نیز با برنامه‌ای الهی عمل می‌کردند.

نظم و انضباط، نه تنها در زندگی و سیره پیامبران الهی جاری و ساری بوده است، بلکه هستی، یعنی کتاب تکوینی خدا و نیز قرآن کریم، کتاب تشریحی و تدوینی خدا، از مظاهر بارز نظم کامل الهی اند. رسالت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این بود که مردم را قرآنی کند و با نظم الهی خوی دهد و به سعادت رساند:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۹)

انسانی که تربیت قرآنی می‌یابد، به نظم و انضباطی همه‌جانبه می‌رسد و رسم و آیینش درست و استوار می‌شود؛ به همان دقت و استواری نظم حاکم بر هستی. خداوند در قرآن کریم این نظم و نظم‌پذیری را یادآور می‌شود:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَحَوْنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُرَةً

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَضَّلْنَاهُ

تَفْصِيلًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۱۲)

در همین راستا، امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه نکاتی یادآور شده که بیانگر این حقیقت است؛ آنجا که وجود نظم و انضباط را در کتاب آفرینش، ساری و جاری می‌داند:

... آنچه آفرید، سنجید و نیکش استوار کرد و پایان کارش را نگرست؛ پس

به لطف تدبیرش راست کرد و بدانچه برایش آفریده شد، گسیلش داشت؛



چنان که از حد خویش گامی فراتر نتوانست گذاشت... گشادگی و پستی و بلندی آسمان را بدون قید و تعلیق منظم کرد، و آفتاب را نشانه ای قرار داد روشن کننده که به روز درآید، و ماه را نشانه ای قرار داد که تاریکی شب، نور آن بزداید. پس آفتاب و ماه را در منزلگاههایشان روان کرد و مدت گردش آن دو را در خانه ها معین نمود تا بدین گردش، روز را از شب دانند و حساب سالیان و اندازه گیری زمان را توانند. (خطبه ۹۱ و نیز: صدوق، التوحید، ص ۴۹)

آن که واجد تربیت الهی می شود و کتاب خدا در وجودش جلوه می کند، به نظمی الهی همسان کتاب تکوینی می رسد. «رسالت همه پیامبران این بوده است که مردمان را پاک سازند و کتاب و حکمت آموزند و صفات و کمالات الهی را در آنان جلوه گر نمایند» (آل عمران (۳) / ۱۶۴). قرآن کتاب نظم الهی است و هرکه اخلاق قرآنی یابد، نظم الهی در او جلوه کند. و هرکه حکمت الهی بر جانش نشیند، به قالب جهانی عقلی، در صورت و کمال، درمی آید و همسان جهان خارج می گردد. از این رو، تلاش پیامبر اکرم ﷺ برای ایجاد نظم الهی، بخشی از هدف رسالت ایشان بوده است؛ همچنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف رسالت پیامبر و کتاب الهی فرموده است:

او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و امتها در خواب غفلت می غنودند. رشته ها گسسته و بنای استوار دین شکسته بود. پس از آنان آمد، کتاب های پیشینیان را تصدیق کنان و با چراغی که ره جویند بدان. آن - کتاب خدا - قرآن است. از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نگوید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)

یوسف پیامبر علیه السلام با عنایتی که خداوند به او کرده بود، با شنیدن خواب ملک مصر، آن را تعبیر کرد و خود اجرای برنامه اقتصادی چهارده ساله ای را به عهده گرفت و آن را چنان اجرا کرد که هیچ بحران و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی به وجود نیامد.

۲. ضرورت نظم و انضباط و ریشه آن

بدون برنامه‌ریزی صحیح، هیچ کاری سامان نمی‌یابد. از این رو، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اوصیای آن حضرت می‌کوشیدند که مسلمانان به نظم الهی در زندگی خود دست یابند. از جمله این توصیه‌ها، تقسیم کردن اوقات و داشتن برنامه‌ای مشخص در زندگی است. ابوذر غفاری روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

بر هر عاقلی که زمام عقل از دستش بیرون نرفته، لازم است وقت‌هایی برای خود قرار دهد: وقتی برای راز و نیاز با پروردگار، وقتی به منظور محاسبه و رسیدگی به اعمال و کردار خود، وقتی برای تفکر در آنچه خداوند درباره او انجام داده است و وقتی به منظور خلوت خویش و بهره گرفتن از حلال؛ که این وقت، کمکی است برای اوقات دیگر و سبب خرسندی خاطر و آسودگی دل می‌شود. (صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۲۵؛ همو، معانی الأخبار، ص ۳۳۴؛ مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۲۳)

در این باره، امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام چنین سفارش می‌نماید:

تلاش کنید که اوقاتتان چهار بخش باشد: بخشی برای مناجات با خدا، بخشی برای زندگی و معاش، بخشی برای معاشرت با برادران و مردمان مورد اعتماد که عیوبتان را به شما می‌فهمانند و از دل با شما اخلاص دارند، و بخشی هم خلوت کنید برای درک لذت‌های حلال که به وسیله این بخش بر انجام وظایف در آن سه بخش موفق می‌شوید. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۲۱)

نظم و برنامه‌ریزی نزد پیشوایان حق، از چنان جایگاهی برخوردار است که برترین تربیت شده قرآن و سیره پیامبر، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرین وصایای خود همه را بدان فرامی‌خواند:

أوصيكمما و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم.

(نهج البلاغه، نامه ۲۷)

«مربطه»، «مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه» و «معاتبه» همگی تلاشی است برای

نظم الهی یافتن و در انضباط حق قرار گرفتن. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

به حساب خود برسید، پیش از آنکه به حسابتان برسند و کردار خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند. (نراقی، ج ۳، ص ۹۱)

۳. نظم و انضباط در سیره نبوی و ابعاد آن

نظم و انضباط در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاهی ویژه دارد. زمانی که پیامبر وارد خانه می شد، اوقات خود را تقسیم می کرد و هر بخش آن را برای انجام دادن برنامه ای خاص در نظر می گرفت؛ همان طور که در خبر مشهور فریقین آمده است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره برنامه و وضعیّت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در داخل خانه پرسید. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چنین پاسخ داد: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون به خانه می رفت، اوقات خویش را سه قسمت می کرد: بخشی را برای خدا و بخشی را برای خانواده خود و بخشی را به خود اختصاص می داد؛ سپس بخشی را که به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می کرد و بخشی از آن را به مردم اختصاص می داد و عامّ و خاصّ را می پذیرفت و چیزی از آنان دریغ نمی داشت. (صدوق، معانی الاخبار، ص ۸۱)

۳-۱) نظم و انضباط در حیات فردی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گزارش سیره نویسان در احوال پیامبر و برخوردهای آن حضرت حاکی از این است که حضرتش، در همه امور، منضبط و جدّی بود و مدیریتی مبتنی بر انضباط و جدیّت داشت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان در همه امور جدّی بود که به هیچ وجه، اهل اتلاف وقت و پرگویی نبود و هر کاری را که او را به مقصد نمی رساند، ترک می کرد؛ چنان که در روایت امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام از هندی بن ابی هاله و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره آن حضرت آمده است:

كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... لا يتكلم في غير حاجة: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز به هنگام نیاز سخن نمی گفت.

یخزن لسانه إلا فیما یعنیہ: زبان خود را از سخنان بی مورد بازمی داشت و تنها در آنچه به او مربوط بود، سخن می گفت.

قد ترك نفسه من الإكثار و مما لا یعنیہ: خود را از پرحرفی و گفتن مطالب بی فایده دور می داشت.

و لا يتكلم إلا فيما رجا ثوابه: و سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. (همان، ص ۸۳)

نیز آورده اند: پیامبر ﷺ چون کاری را شروع می کرد، آن را به انجام می رساند و چنان نبود که قسمتی از آن را انجام دهد و قسمتی را بگذارد. (ابن سعد، ج ۱، ص ۳۷۹)

رسول خدا ﷺ بر کامل انجام دادن کارها تأکید بسیار داشت و بر همین منطبق عملی امور را اداره می کرد. داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه ای درخور توجه بسیار است. امام صادق علیه السلام فرمود: نزد پیامبر آمدند و گفتند سعد بن معاذ در گذشته است. رسول خدا ﷺ برخاست و اصحاب نیز همراه حضرتش برخاستند. پیامبر فرمود تا سعد را بشویند. در این هنگام، به چارچوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشانیدند و در تابوت نهادند، رسول خدا ﷺ پای برهنه و بی ردا در پی آن به راه افتاد و گاه طرف راست تابوت و گاه طرف چپ آن را می گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا ﷺ خود داخل قبر شد و لحد وی را چید و آن را با گل محکم کرد و پیوسته می فرمود: «سنگ بدهید، گل بدهید.» و به وسیله آن، میان خشتها را محکم می کرد. چون از کار محکم ساختن لحدها فارغ شد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، فرمود: «من نیک می دانم که این قبر فرسوده خواهد شد و دستخوش پوسیدگی خواهد گردید، ولی خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری را انجام می دهد، آن را محکم و استوار کند.» (صدوق، امالی، ص ۳۱۴؛ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۸۸۴)

نیز از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده است که چون ابراهیم فرزند رسول

خدا ﷺ درگذشت، پس از دفن او پیامبر متوجه شد که در قبر شکافی وجود دارد؛ حضرتش با دست خود آن را پر و محکم کرد، آن‌گاه فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِن: هر یک از شما چون کاری را انجام می‌دهد، باید محکم و استوار انجام دهد.» (کلینی، ج ۳، ص ۲۶۳)

رسول خدا ﷺ بر انضباط و جدی گرفتن همه امور تأکید داشت و درباره صفهای نماز می‌فرمود: «میان صف‌ها را پر کنید و دوش به دوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما غلبه نکند.» (طوسی، ج ۱، ص ۳۳۳)

نیز می‌فرمود: «ای مردم صفهایتان را منظم کنید و دوش به دوش بایستید تا فاصله و جدایی و خللی میان شما نباشد، و نامرتب نباشید و گرنه خداوند دلهای شما را از یکدیگر دور می‌گرداند و بدانید که من شما را از پس سر می‌بینم.» (برقی، ص ۸۰)

رسول خدا ﷺ چنان بر این مسئله تأکید داشت که این‌گونه مسلمانان را هشدار می‌داد. آنان باید بدانند که جامعه منضبط و جدی در همه امور چنین است و نماز بالاترین تمرین برای یافتن نظم الهی است.

۲-۳) نظم و انضباط در سیره تبلیغی پیامبر

سیره تبلیغی رسول خدا ﷺ راه و رسمی منظم و منضبط داشت و از ابتدای رسالت تارحلت، نهضت تبلیغی خود را با نظمی الهی پیش برد. مواضع، اقدامات و برنامه‌های پیامبر در این باره کاملاً گویاست که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱-۲-۳) آشکار ساختن دعوت و برنامه رسالت

محدثان، مورخان و مفسران شیعه و سنی روایت کرده‌اند که پس از نزول آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، بستگان خود را به خانه عمویش ابوطالب فراخواند. در آن روز (یوم الانذار) چهل نفر گرد آمدند. پیامبر در آن جمع فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند مرا به سوی همه مردمان و به‌ویژه به سوی شما برانگیخته و فرموده است: ﴿خویشاوندان نزدیک خود را بیم

ده ﴿. اینک من شما را به دو کلمه فرامی خوانم که بر زبان سبک است و در میزان سنگین؛ که به سبب آن زمامدار عرب و عجم شوید و امتها پیرو شما گردند، و داخل بهشت شوید و از آتش نجات یابید: اینکه به یگانگی خدا و پیامبری من گواهی دهید. هر کس از شما امروز دعوت مرا بپذیرد و مرا در این امر یاری کند، به منزله برادر، وزیر، وصی، وارث و جانشین من پس از من خواهد بود.

در آن روز، کسی از ایشان به پیامبر پاسخ موافق نداد تا امیرمؤمنان علیه السلام برخاست و گفت: «من یاری ات می‌کنم ای رسول خدا! من در این امر یاری ات می‌کنم.» پیامبر فرمود: «بنشین!» و سخن خود را با آن جمع تکرار کرد. پاسخ آنان سکوت بود! بار دیگر علی علیه السلام بود که برخاست و همان سخن را گفت و پیامبر مجدداً فرمود: «بنشین!» برای بار سوم دعوت خویش را تکرار کرد و از کسی ندایی برنخواست؛ باز هم علی علیه السلام بود که برای بار سوم بلند شد و گفت: «من در این امر یاری ات می‌کنم ای رسول خدا». پیامبر فرمود: «اجلس! فانت أخي و وزیري و وصیي و وارثي و خلیفتي من بعدی.» (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طبری، ج ۲، ص ۳۲۰)

می‌بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت علنی، در ضمن بیان اصول و مبانی دعوت خویش و روشن ساختن افق حرکت و مقصد رسالت (عبودیت)، به مسئله تداوم دعوت پس از خود نیز به صراحت پرداخته است. این در حالی بود که هنوز اسلام سالهای نخستین را می‌گذرانند و این برنامه در تصور سران قریش نیز نمی‌گنجید.

۲-۲-۳) بیعت دوم عقبه و تعیین نقبا

سالهای آخر دوران مکی، سالهای نفوذ و گسترش اسلام در مدینه بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین تشکّل سیاسی را برای ایجاد نظم و انضباط و اداره امور در آنجا به وجود آورد.

در سال سیزدهم بعثت، چون موسم حجّ فرارسید، کاروانی حدود پانصد نفر از



مردم مدینه رهسپار مکه شدند. در میان آنان، هفتاد مرد یا هفتاد و سه مرد و دوزن مسلمان نیز بودند. (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۹)

مسلمانان با یکدیگر قرار گذاشته بودند که در حج با رسول خدا ﷺ دیدار کنند. در آن زمان، اسلام در مدینه نفوذ یافته و آشکار شده بود. برخی از آن گروه با پیامبر دیدار کردند. آن حضرت در محل عقبه منی هنگام شب با آنان وعده ملاقات گذاشت؛ و به آنان فرمان داد که فرد خفته را بیدار نکنند و منتظر غایبان نیز نشوند. پیامبر اکرم ﷺ تأکید داشت که این ملاقات کاملاً مخفی بماند و مشرکان و سران قریش، از آن باخبر نشوند.

شب موعود، پس از آنکه همه به خواب رفتند و ثلثی از شب گذشت، مسلمانان یکی پس از دیگری، پنهانی به سوی وعده گاه حرکت کردند. آنان بدون اینکه کسی از حرکتشان آگاه شود، درون دره‌ای در عقبه منی گرد آمدند.

در آنجا در منزلی که به عبدالمطلب تعلق داشت، با پیامبر دیدار کردند؛ در حالی که حمزه، علی علیه السلام و عباس همراه آن حضرت بودند. (مجلسی، ج ۱۹، ص ۱۲)

این اقدام، نخستین گام اساسی بود در ایجاد انضباط الهی، در شهری که به زودی مرکز جامعه دینی و حکومت اسلامی می شد. گامهای بعدی در همین جهت بود.

۳-۲-۳ مسجد مدینه

آن گاه که پیامبر ﷺ به یثرب (مدینه النبی) گام نهاد، نخستین اقدام تأسیسی آن حضرت ایجاد «مسجد» بود. رسول خدا ﷺ می خواست نظامی نوین و الهی برقرار سازد و این نظم جز با همسویی قوای فرد و جامعه در جهتی الهی میسر نیست؛ و مسجد سنگ زیرین نظام الهی پیامبر بود.

بدین ترتیب، پیامبر نظامی نوین و الهی را در میان امت خود پی ریزی کرد و آنان را به سوی کمال مطلق فراخواند. آنچه به عنوان پیمان عمومی یا نظامنامه مدینه اعلام شد نیز اقدامی در این جهت بود.

۳-۲-۴) نخستین نظامنامه

به وجود آوردن امتی واحد و دولتی قادر، بدون فراهم کردن امنیتی همه جانبه و نظم‌ی فراگیر و از بین بردن کلیه اختلافها میسر نبود. با هجرت مسلمانان به مدینه و تأسیس دولت، نیاز به قانونی فراگیر بود تا اختلافها و نزاعها را از بین برد و نظم و امنیت را حاکم کند.

پس از هجرت، بافت اجتماعی مدینه بیش از پیش، ناهمگون شده بود و وجود اقوام و قبایل و طوایف گوناگون و متعدد در آن، مانعی جدی بر سر راه امت و دولت بود. از یک سو، مهاجران که اهل مکه بودند و خلق و خوی و آداب و رسوم خود را داشتند و از دیگر سو، انصار که اهل مدینه بودند و بر آداب و تربیتی دیگر بودند. علاوه بر این، میان خود مهاجران (قبایل و طوایف مختلف) و میان خود انصار (قبایل اوس و خزرج و طوایف گوناگون آنها) اختلافهایی بود. یهودیان مدینه نیز با این امت و دولت در تعارض بودند.

پیامبر خدا ﷺ در همان سال نخست، پیمان عمومی مدینه (نخستین نظامنامه) را اعلام کرد. رسول خدا ﷺ این پیمان را برای مهاجران و انصار از یک سو و یهودیان مدینه از سوی دیگر تدوین کرد و یهودیان را در دین و دارایی خویش آزاد گذاشت و شرطهایی برای آنان قرار داد (ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۹) در آغاز این نظامنامه چنین آمده بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا ﷺ میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که از ایشان پیروی کنند و به آنان پیوندند و همراهشان کارزار کنند. ایشان امتی واحدند و از امتهای دیگر جدایند.» (همان، ص ۱۲۰) با این جهت‌گیری، حد و حدود و ضوابط لازم برای شکل‌گیری دولت مدینه اعلام شد.

۳-۳) نظم و انضباط در مدیریت سیاسی - نظامی پیامبر

مسئولیت پیروان در برابر رهبران ایجاب می‌کند که هماهنگی کامل با آنان را



حفظ کنند و در هیچ کاری و هیچ سخن و برنامه‌ای بر آنان پیشی نگیرند و از نابسامان شدن امور و بی‌نظمی بپرهیزند. مدیریت بدون رعایت انضباط و فارغ از جدّیت هرگز به سامان نمی‌رسد و چنان‌چه عناصر یک مجموعه خودسرانه یا سست عمل کنند، شیرازه کارها از هم می‌پاشد. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۳۷)

آنچه در پیکار احد روی داد، محصول عدم رعایت این امر از جانب گروهی از مسلمانان بود. در جنگ احد رسول خدا ﷺ پنجاه مرد تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر شکاف گماشت و به آنان فرمود: «شما مراقب پشت سر ما باشید. زیرا می‌ترسم که دشمن از پشت سر حمله کند. بنابراین شما در جای خود استوار بمانید و تکان نخورید. اگر دیدید که ما آنان را هزیمت دادیم و حتی وارد لشکرگاه آنان شدیم، باز هم از جای خود حرکت نکنید. حتی اگر دیدید که ما کشته شدیم، باز هم به فکر یاری و دفاع از ما نباشید. خدایا، من تو را بر ایشان گواه گیرم.» همچنین فرمود: «سواران دشمن را تیرباران کنید؛ زیرا سواران در برابر تیر نمی‌توانند پیش آیند.» (واقفی، ج ۱، ص ۲۲۳)

عملکرد اصحاب در آن رویداد نشان داد که کسانی که برای اصحاب نوعی عصمت قائل اند و تمام رفتارهای آنها را حجّت می‌دانند، در چه خطایی هستند! آنان بی‌انضباطی کردند و با مشاهده پیروزی مسلمانان، برای جمع‌آوری غنائم، سنگر خود را خالی کردند. دشمن شکست خورده، از این بی‌انضباطی و سستی حافظان شکاف به خوبی بهره گرفت. خالد بن ولید که مترصد فرصت بود، با دوپست نفر کوه را دور زد و از پشت به مسلمانان حمله کرد. صحنه پیکار دگرگون و پیروزی به شکستی سخت تبدیل شد. بدین ترتیب، با سهل‌انگاری عده‌ای، مصیبتی سخت برای مسلمانان پیش آمد که سنت خدا بر همگان یکسان جاری است و آن شکست و مصیبت، نتیجه قطعی عملکردشان بود.

در تاریخ مدیریت بیست و سه ساله پیامبر اکرم ﷺ مواردی وجود دارد که افرادی بر فرمان او پیشی گرفته، یا عقب افتاده‌اند و به سبب بی‌انضباطی خود مورد

ملامت و سرزنش شدید آن حضرت قرار گرفته‌اند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه حرکت کرد، ماه مبارک رمضان بود و آن حضرت و اصحابش روزه‌دار بودند. در آن میان جمعی نیز پیاده حرکت می‌کردند. وقتی به منزل «کراع الغمیم»^۱ رسیدند، حضرت دستور داد ظرف آب آوردند و بین ظهر و عصر بود که با آن آب افطار کرد و اصحاب نیز افطار کردند؛ اما جمعی حاضر به افطار نشدند و بر روزه خود باقی ماندند. پیامبر آنان را عَصَاة (جمعیت سرکش) نامید. (کلینی، ج ۴، ص ۱۲۷؛ همین مضمون در: واقدی، ج ۲، ص ۸۰۲). این تعبیر ضربه‌ای بر آنان بود تا به خود آیند و منضبط شوند و نیز هشداری بود برای دیگران.

از موارد دیگر بی‌انضباطی اصحاب پیامبر که نتیجه‌ای جز ندامت برای آنان نداشت، مخالفت آنان با پیمان‌نامه صلح حدیبیه بود؛ صلحی که سودمندتر و پربرکت‌تر از آن در تاریخ زندگی پیامبر نبود و خداوند آن را «فتح مبین» خواند و به سبب آن بود که راه فتح مکه هموار شد. واقدی به اسناد خود آورده است که چون صلح کردند و فقط نوشتن صلح‌نامه باقی مانده بود، ناگهان عمرین خطاب از جای برجست و گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر ما مسلمان نیستیم؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا، مسلمانیم.» عمر گفت: «پس چرا در دین خود اظهار خواری و کوچکی کنیم؟»

حضرتش فرمود: «من بنده خدا و فرستاده او هستم و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنم و او هم هرگز مراتب‌تباه نخواهد کرد.» ولی این قضیه بر عمر بسیار سنگین بود و از آن سخت ناراحت بود. بدین روی، مرتب به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض می‌کرد و می‌گفت: «چرا باید چنین کنیم و در دین خود اظهار خواری و کوچکی نماییم؟» و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمود: «من فرستاده خدا هستم و او هرگز مراتب‌تباه نمی‌کند.» و عمر

۱. «کراع الغمیم» نام وادی میان مکه و مدینه، در دو منزلی مکه است. (حموی، ج ۴، ص ۴۴۳)

همچنان پاسخ پیامبر ﷺ را می داد. ابن عباس گوید: «عمر هنگام خلافت خود این قضیه را برایم تعریف کرد و گفت: در آن هنگام، دچار چنان شک و تردیدی شده بودم که از ابتدای مسلمانی خود تا آن روز گرفتار چنان تردیدی نشده بودم، و اگر در آن روز گروهی را می یافتم که به سبب آن قضیه از مسلمانی دست برمی داشتند، من نیز دست از مسلمانی می کشیدم. ولی خداوند تبارک و تعالی سرانجام آن را خیر و رشد قرار داد. و رسول خدا ﷺ داناتر بود.» ابوسعید خدری نیز گوید: «روزی نزد عمر نشسته بودم و عمر این قضیه را برایم تعریف کرد و گفت: در آن روز گرفتار چنان شک و تردیدی شدم که پاسخ پیامبر ﷺ را آن گونه دادم که هرگز چنان نگفته بودم... به خدا سوگند، در آن روز چنان شک و تردیدی به دلم راه یافته بود که با خود می گفتم اگر صد نفر هم رأی می بودیم، هرگز تن به آن صلح نمی دادیم.» (ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶۶)

البته پس از فراغت از صلحنامه، وقتی پیامبر به اصحاب خود فرمود: «برخیزید و قربانیهای خود را بکشید و سرهایتان را بتراشید»، باز تعلل ورزیدند و بی انضباطی نشان دادند، اما به زودی، به سامان آمدند و فرمان پیامبر را اجابت کردند. (واقعی، ج ۲، ص ۶۰۷)

بدین ترتیب مشاهده می شود که چگونه بی انضباطی موجب پشیمانی و ندامت می گردد و ممکن است اساس یک مدیریت صحیح را در هم ریزد و مانع تحقق برنامه ها شود.

در حجة الوداع نیز پیامبر فرمان داد که هرکس قربانی با خود نیاورده، ابتدا باید عمره به جا آورد و از احرام بیرون آید، سپس مراسم حج را انجام دهد؛ و آنان که با خود قربانی همراه آورده اند باید بر احرام خود باقی بمانند. برخی از این فرمان پیروی کردند و برخی مخالفت. پیامبر اکرم ﷺ از تخلف و بی انضباطی آنان به شدت ناراحت شد و آنان را سخت سرزنش کرد. (مفید، ص ۹۳)

آن حضرت خواهان آن بود که نظم الهی بر یارانش حاکم باشد و برای رسیدن

به این مقصد هرگز از شیوه‌های غیر الهی بهره نجست. مدیریت آن حضرت مدیریت بر قلبها بود. بدین روی، یارانش را با شیوه‌های استبدادی منضبط نمی‌کرد؛ بلکه آنان را به گونه‌ای سیر می‌داد که ضرورت حیاتی انضباط و جدیت را دریابند. رسول خدا ﷺ در پی آن بود که مردمش تربیت قرآنی یابند که قرآن کریم، کتاب نظم الهی است. اخلاق رسول خدا ﷺ قرآن بود و پیروان خود را چنین می‌خواست. تربیت یافتگان سیره آن حضرت نیز همین‌گونه بودند، منضبط و جدی در همه امور، چنان که آن اسوه کامل بود.

المؤمن يعاف اللهو و يألف الجدّ.

مؤمن بیهودگی را کنار می‌زند و جدیت را به کار می‌بندد. (آمدی، ج ۱، ص ۷۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه و توضیح سیدجلال الدین مجتبیوی.
۲. نهج البلاغه. ترجمه و توضیح محمد دشتی.
۱. آمدی تمیمی، عبدالواحد. غررالحکم و دررالکلم. بی تا، بی جا.
۲. ابن احمد السمهودی، نورالدین علی. وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن العوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. الوفاء بأحوال المصطفی. تحقیق مصطفی عبدالواحد. مصر: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. شمائل الرسول. شرح مصطفی عبدالواحد. بیروت: دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵. ابن سعد، ابو عبدالله محمد. الطبقات الکبری. بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن هشام، عبدالملک. سیره النبی. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.

۷. ابن حبان، ابوحاتم محمد. السیره النبویه وأخبار الخلفاء. تصحیح سید عزیز بک، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۷ ق.
۸. ابی شیخ، ابومحمد عبدالله. اخلاق النبی وآدابه. تحقیق عبدالله محمد الصدیق. قاهره: مطابع الهالیه، ۱۳۷۸ ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. تحقیق قاسم الشماعی. بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. تعلیق رضوان محمد رضوان. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. _____ . أنساب الأشراف. تحقیق محمد حمیدالله، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۵۹ ق.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، شمائل النبویه. تاشکند: ۱۴۰۰.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. زاوی، احمد بن عبدالفتاح. شمائل الرسول. اسکندریه: دارالقلم، بی تا.
۱۶. صدوق، محمد بن علی. الأملی. بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۰.
۱۷. _____ . الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.
۱۸. _____ . عیون اخبار الرضا علیه السلام. تصحیح مهدی حسینی لاجوردی. تهران: انتشارات جهان.
۱۹. _____ . معانی الأخبار. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری. بی تا، بی جا.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تحقیق سید حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. احیاء علوم الدین. بیروت: دارالعلم، بی تا.
۲۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۴. قاضی عیاض، عیاض بن موسی. الشفا بتعریف حقوق المصطفی. تحقیق لی محمد البجاوی. بیروت: دارالکتب العربی.

۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۷. مالکبن انس، ابو عبدالله. الموطأ. تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. بحارالأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۲۹. متقی هندی، علاءالدین. کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹.
۳۰. مفید، محمدبن نعمان. الارشاد. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق.
۳۱. نراقی، محمد مهدی. جامع السعادات. تحقیق سید محمد کلاتر. منشورات جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۳ ق.
۳۲. الواقدی، محمدبن عمر. المغازی. بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹.
۳۳. یاقوت حموی، شهاب الدین. معجم البلدان. بیروت، ۱۴۰۸.
۳۴. نرم افزار «دانشنامه نبوی»، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.